

دوست داشت مردی و بکار کسی قیام کرده بتولی تولیاً . نوله ماتولی باز گذاریم او را **بآنچه** اختیار کرد. الا انائاً **مگر مادگانی** بنام بتان، المریدوالمارد والعفريت ديوستنبه التمنية **فرا آرزو داشتن** کسی را. التبتیک بریدن گوش . الاذن گوش الاذان ج. التغبیر از جای بگردانیدن ، المحیص جای گریختن. قیالاگفتار. اذا تمنی چون بخواند کتاب فی امنیته در خواندن او اسلم ووجه ویژه کرد دین خویش . الحیب و الخلیل والصدیق دوست . الاستفتاء فتوی خواستن. الافتاء فتوی کردن . ان یصالحا کی با یک دیگر صلح کنند. الشح بخیلی کردن و المستقبل یسح . التعلیق در آویختن . المعلقة نه باشوی و نه بی شوی. التفرق ازیک دیگر جدا شدن. اغنی توانگر گردانید یعنی اغناء. الاذهاب ببردن ویات باخرین و آرد دیگران را. المدول بگشتن، ان تعدلوا کی بگردید وان تلوا اگر روی بدان آرید . الولی نزدیک شدن الولاية والی شدن و ولی شدن . العزة والعز عزیز گشتن و نایافت شدن و سخت آمدن چیزی بر کسی . عزیز علیه سخت دشخوار است بروی . الخوض شدن در حدیث. الاستحواذ دست یافتن، کسلی و کسالی کاهلان ، الکسلان کاهل . الذبذبة فاوا گردانیدن . الدرك الاسفل طبقة زیرین از دوزخ . الجهر آواز بر داشتن . الطبع مهر کردن و **یعدی بعلی** . صلب بردار کرد یصلب صلباً . التثبیه مانند کردن . الغلواخذ در گذشتن . الروح زندگانی و روح منه و رحمته از خدای و یلقى الروح می آرد روحی و گویند قرآن. الروح جبرئیل علیه السلام و الروح فریشته است کی او تنها یک صف باشد و جمله فریشتگان یک صف . الروح والمهجة جان . الاستنکاف ننگ داشتن .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

ترجمه مفردات قرآن

در شماره قبل ، خلاصه‌یی از سبک و خصوصیات و شیوه نگارش ترجمه مفردات قرآن مورد بحث قرار گرفت ، اکنون بعد از نقل مقداری دیگر از متن نسخه ، فهرستی کاهل از لغات و ترکیبات کهنه و اصل فارسی که در آن بکار رفته ، همراه با کلماتی که حروف آنها تغییر کرده است برای مزید اطلاع خوانندگان ارجمند آورده میشود ،

ضمناً تذکر این نکته لازم است که بگویم ، املاء حروف (ب - ج - د) را بصورت (پ - چ - گ) یعنی رسم الخط کنونی وهم (آنچ - آنک - کی) را بصورت (آنچه - آنکه - که) در آوردیم .

لغات و ترکیبات

- آستانه : البوسید - پیش آستانه در (۱) ص ۷۴
 آغالیدن : الاغراء و آغالیدن ص ۳۴
 استه خرما : الفتل - آنچه در میان جوی استه خرما بود ص ۲۶ - ۴۱
 افتیدن : السقوط - بیفتیدن ص ۴۰
 افراشیدن : الاقشعرار (۲) برافراشیدن ص ۱۰۳
 افسوس : السخر والسخریه - افسوس کردن ص ۲
 اند : حرث لکم - کشت زارها اند شما را ص ۳
 اندر : الربائب - دختر اندران ص ۲۳
 انشاء الله گفتن : الاستثناء (۳) ص ۱۱۲
 او راشتن (۴) : الاقناع - بیوراشتن سر و درنگستن بچیزی ص ۶۴
 او گندن : الاعنات - در کاری او گندن ... ص ۳ - ۲۹ - ۳۷ - ۶۳ - ۶۸ - ۷۳ - ۸۳
 ۹۸ - ۱۱۴ - ۱۱۸
 باز ایشان : وان تخالطوهم - واگر بیامیزید شما باز ایشان ص ۳
 باز گشتن جای : المآب - المعاد - المآوی ص ۱ - ۱۲ - ۱۸
 بژول : الکعب - ص ۳۴
 بسودن : اللمس - بسودن ص ۲۵ - ۸۳ - ۱۰۹
 بالانیدن : النشاء (۵) - بر بالانیدن ص ۱۰۶

- ۱- وصيد - بر وزن فعلیل : پیش خانه و آستانه - زبده الفوائد خطی آستانه
- ۲- الاقشعرار : موی بر اندام برخاستن و پوستها فراهم آمدن از ترس - ترجمان القرآن خطی آستانه
- ۳- استثناء چیزی از جمله بیرون آوردن و انشاءاله گفتن - شرح لغات مثنوی خطی آستانه : ترك استثناء مراد قسوتی است - نی همی گفتم که عارض حالتی است (مثنوی معنوی چاپ بمبئی ص ۲) .
- ۴- الاقناع : سر برداشتن - از المصادر بتصحیح آقای بینش .
- ۵- نشاعة : کرامه - آفرید و زیست و گوالید (نمو برد) و جوان گشت. منتهی الارب

- پویانیدن ستور (۱) : الایجاف - ص ۱۱۰
 بایندان (۲) : الکفیل - ص ۱۳-۴۲-۶۱
 بیوسیدن : الامل - ص ۶۵ - ۱۱۰
 پسرینه : الغلام - ص ۱۳-۶۸
 پشت مازه : الصلب - ص ۲۳
 پوشیدن : لبس - در پوشید ص ۲۳
 پلید کاری کرد : زنا - ص ۸۹
 تاوان : الغرم والمغرم - ص ۵۴
 تسبانیدن : الاحماء - بتسبانیدن (۳) ص ۵۳
 تنک خرد شدن (۴) : السفلة والسفاهة ص ۴۳
 تنک : السندس - دیبای تنک ص ۷۵
 تندیس (۵) : التمثال ص ۸۵
 جداوا کردن : الفصل ص ۳۹-۵۵-۸۶
 جداوا شدن : الامتياز ص ۱۰۰
 چسبیدن (۶) : الزیغ والزیغوة - از حق بچسبیدن ص ۱۱-۲۴-۵۰-۷۵-۱۰۶-۱۱۱
 چشم داشتن : التریص ص ۳-۴۴
 چشم دیدار : ولتصنع علی عینی - تاپرورد ترا در چشم دیدار و نگاه داشت من ص ۱۱-۸۲
 چفته (۷) . العرش - چفته کردن و بنا کردن ص ۴۳

- ۱- پویانیدن : دو انیدن - کتاب المصادر .
 ۲- الکفل والکفالة والکقول : بایندانی کردن . المصادر
 ۳- لعلمکم تصطلون - نامکرشما بتسبید - قرآن خط کوفی مانند ، با ترجمه تحت اللفظی از نفایس خطی کتابخانه آستانه شماره ۵۸ و نیز در المصادر بتسبیدن - تفسیدن - بتسبیدن آمده است
 ۴- تنک « بضم اول و ثانی » باریک ، رقیق برهان قاطع و در چهار مقاله : تنک پوست خردتکس بسیار آب . ص ۵۰ بتصحیح دکتر معین .
 ۵- التمثال : صورت نگاشته - ترجمان القرآن خطی و نیز در المراقبة تندیس آمده است
 ۶- چسبیدن : بمعنی میل کردن است ولی در اینجا با « از » بمعنی اعراض کردن آمده است . و بصورت چسبیدن نیز بکار رفته .

اندر این پستی چه برجسته‌هایی

فی السماء رزقکم نشینده‌ایی

مثنوی چاپ بمبئی ص ۱۴۷ سطر ۷ .

۷- التمریص : رز دا چفته کردن . المصادر زوزنی

- خاشه بر سر آب : الغناء - ص ۶۳
 خایه مرغ : البيض - ص ۱۰۱
 خرد و مرد (۱) الذک - ص ۷۹
 خسرو (۲) : الصهر - داماد و خسرو ص ۹۲
 خوش منشی : طوعاً - بخوش منشی ص ۱۵-۱۰۰
 خوه شدن : الاختناق - ص ۸۶
 دامیدن : نسف - بردامید و برکند ص ۷۸-۸۴
 دختر اندران : الربائب - ص ۲۳
 دخترینه (۳) : الحافد - ص ۶۸
 دده خورده : الاکیله - ص ۳۴
 دروده : حصیداً ص ۵۵
 دشخوار : لاغنتکم - در دشخواری افکند شما را ص ۳-۳۰-۶۷-۹۱
 دوسنده شد (۴) : لزب - ص ۱۰۰
 دوله باد : الاعصار - ص ۹
 دنه گرفتن (۵) : البطر - ص ۵۱-۵۹-۸۹-۹۳-۱۰۶
 دیده و گردانیدن : الاطلاع (۶) ص ۲۰-۳۴-۳۸-۷۴
 دیه : الرقیم ... و گویند نام دیهی است ص ۷۳-۹۹
 رسته : النبات - ص ۱۲

۱- خرد و مرد ، از اتباع است ، و برای این صنعت رجوع شود به : الاتباع ابی الطیب لغوی - فرهنگ لغات عامیانه جمال زاده - نشریه فرهنگ خراسان شماره ششم سال ۴۵ ص ۱۲ بقلم این بنده .

۲- در لهجه محلی اسفرا این خاسه «بکسرین» و در ویس و رامین خسوراست ؛ در اوخرم ویوگان و خسوران و عروسان دختران ، داماد پوران . ویس و رامین ص ۳۸ بتصحیح دکتر محجوب
 ۳- دخترینه و پسریه مساوند نسبت دارد .

که از دستش نخواهد رست یکتن اگر مردینه باشد یا زئینه

تحلیل اشعار ناصر خسرو ص ۲۵۹

- ۴- دوسیدن : چسیدن و لغزیدن و دوسنده یعنی چسبنده ... تعلیقات المصادر زوزنی .
 ۵- دنه ، معانی متعدد دارد : نامزنی ، نعمت ، دلبری ، شادی ... ایضاً تعلیقات المصادر
 ۶- اطلع علی باطنه کافعل : واقف گردید و دیده و رشد بر آن - منتهی الارب .

- رسته کرد : صف ص ۹۰
 رکوی حیض : النسی ص ۸۰
 رودگانی : المعاص ص ۱۱۷
 رویاروی : قبلا ص ۴۲
 روی شناس : الوجیه ص ۱۳ (۱)
 زاد : الکبیر - بزرگوار و بزاد برآمد ص ۲-۹
 زوانه : لظی - آتش زوانه زنده ص ۱۱۵
 زور آن : عالیها ص ۵۸
 زه دان : الرحم ص ۴
 زه و زاد : النسل ص ۱
 ساسپریم (۲) : الریحان ص ۱۰۷
 سال زده شدن : التسنه (۳) ص ۸
 ستنیه (۴) ... العفریت - دیوستنبه ص ۲۹-۵۴
 ستردن : محابا - بسترده ص ۶۳
 ستهیده : عنید ص ۳۵-۷۴-۸۹
 سدسال : مائة عام ص ۸
 سرو : النطیحة - آنکه از زخم سرو بمرده باشد ص ۳۴-۷۹
 سگالیدن : الکید - بدی سگالیدن ص ۱۶
 سنب : کل ذی ظفر - هرستوری باسنب ص ۴۳
 سوگند خوردن : وقاسمها - سوگند خوردن ایشان دوتن را ص ۴۵ « بصورت متعدی »
 سولاخ : الثقب - ص ۷۹
 شخیوه کردن (۵) : المکاء والصفیر ص ۵۱
 شناو کردن (۶) : السباحة ص ۸۵

- ۱- رك : ترجمان در لغت قرآن خطی آستانه .
 ۲- شاه سپرم و شاه سفرم - فرهنگ قائمه خطی آستانه . و نیز رك : برهان قاطع .
 ۳- التسنه والتسنی : از حال بگشتن - ترجمان القرآن خطی آستانه
 ۴- ستنیه « بکسر اول » : مردم درشت وقوی همکل ودلیر را گویند . برهان قاطع
 ۵- المکاء والمکو : نشخو کردن ، الصفیر نشخو کردن - المصادر زوزنی - صفیراً
 بانك برد و صفیر بالحمار . بانك کرد و خواند خر را بسوی آب تابخورد - منتهی الارب .
 ۶- در لطائف اللغات خطی آستانه ذیل آشنا ، شناه و شناو هر دو آمده است .

- فاستدن : الاستیجار (۱) - بمزد فاستدن ص ۹۵
- فریشتگان : المقربون ص ۱۳-۳۱-۸۵-۱۰۲-۱۱۳-۱۱۸
- کاوین : لثذهبوا بیعض ما آتیتموهن - تا بیرید بعضی از کاوین ایشان ص ۲۳
- کژی : عوجاً ص ۱۵
- کفجلیز : الاغتراف (۲) - خوردنی بکفجلیز ص ۷
- کنشت : الصلوة ص ۸۷
- کونه : المعجز ص ۱۰۶
- گرگین : القطران - وآن روغنی باشد که در شتر گرگین مالند ص ۶۵
- گره چشمان : زرقا ص ۸۴
- گزیت (۳) : الجزیه ص ۵۲
- گشنی : الحامی - آن گشنی که از آن ده بچه بگرفته بودندی ... ص ۳۸
- گو : الحفره ص ۱۵
- گوداب (۴) : السراب ص ۹۰
- لژن : الحماء - لژن گل سیاه بوی بگردیده ص ۶۵
- لوشناک : حمئة ص ۷۹
- لویشه : الاحتناک... ولویشه بردهن اسب نهادن ص ۷۱
- میانگین : الوسطی ص ۶
- میانجی کردن : الاقتصاد (۵) ص ۳۶
- نایستی وگناهی (۶) : فاحشة ص ۱۷
- نبشستن : الخط ص ۹۶
- نرینه : الذکر ص ۱۲
- نسو (۷) : الصفوان - سنک سخت ونسو ص ۸-۷۵

- ۱- الاستیجار ، بمزد فراستدن - المصادر ودر ترجمان القرآن خطی : بمزد گرفتن
- ۲- الاغتراف : و خوردنی بکفگیز بر گرفتن - ترجمان القرآن خطی ونیز در لطائف اللغات خطی آستانه ، کفلیز و کفجلیز آمده است .
- ۳- گزیت : بفتح اول و کسر ثانی ... زری باشد که حکام هر ساله از رعایا میگیرند و آنرا خراج هم میگویند ... برهان .
- ۴- در برهان ، کوراب و گوراب آمده است .
- ۵- الاقتصاد : میانجی نگاه داشتن - ترجمان در لغت قرآن خطی ونیز رك : المصادر
- ۶- ظاهرأ : ناشایستی است (۴)
- ۷- نسو ونسود : جوکدو وحمود چیز نرم وهموار وساده - تعلیقات المصادر ص ۴۴۵

- نسو کردن : التمرید ص ۹۴
 نگرستن : الم تر - ای ننگرستی ص ۶-۶۴
 نگو سارکرد (۱): نکس ص ۸۵-۹۲-۱۰۰
 نگه داشت : باعیننا - بنگه داشت ما ص ۵۷
 نواده : الحافد - نوادهٔ پسرینه ص ۶۸
 نیهادن : لولا اجتبیتهها (۲) چرا فرانیهای آنرا از خویشتن ص ۵۰
 وابخشیدن : القسم والقسمه ص ۲۲-۱۰۵
 وارن (۳) : المرفق ص ۳۴
 وازن ظهار کردن : المظاهرة ص ۵۲
 واشدن : فاوا شدن سایه ص ۶۷-۸۵
 واکاویدن در حجت : الجدل ص ۷۸
 واکوشیدن: المنازعة والنزاع : باکسی واکوشیدن ص ۸۸
 واکردن : التمیز والتمیز - جدا وا کردن ص ۲۰
 وامبالفت : قولاً بلیغاً - گفتاری تمام وامبالفت ص ۲۶
 وام برآمده : الفارم والمفرم ص ۵۴
 واهم : مفرنین - گردن واهم بستگان ص ۶۴
 واهم آمدن وبرمیدن : الاشمیزاز (۴) ص ۱۰۳
 واهم آوردن : التألف ص ۱۵
 و « درحال اضافه » برزور چیزی شدن وبلند شدن ص ۱۸
 ورفگفتن حدیث - القصص ص ۱۴
 هم سنك (۵) مورچه خرد : مقال ذرة (۶) ص ۲۵
 هنباز (۷) : الاشتراك - بایکدیگر هنبازی کردن ص ۱۰۱-۱۰۲
 یاد آوردن : التذکر ... بایاد آوردن ص ۳
 یخنی : الادخار (۸) - یخنی نهادن ص ۱۴

عزیز الله جوینی

- ۱- مخفف نگو نسا
- ۲- الاجتباء : برگزیدن و قوله تعالی - لولا اجتبیتهها ، ای هلاختلقتها - المصادر
- ۳- وارن - بفتح ثالث ... آرنج را گویند ... برهان - صحاح الفرس .
- ۴- الاشمیزاز : بهم درشدن وبرمیدن - ترجمان القرآن خطی آستانه
- ۵- هم سنك : بمعنی هموزن وهم قدر و مقدار . برهان .
- ۶- الذرة : مورچهٔ خرد . ترجمان القرآن بقال خوارزمی خطی آستانه .
- ۷- بصورت انباز نیز آمده است رك : تعلیقات ویس ورامین ص ۴۷۰
- ۸- الادخار : ذخیره نهادن